

## نقش علی‌رضا خان گروسی در همراهی و تقابل با حکومت مشروطه

محمد مریوانی

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی و دبیر تاریخ در آموزش و پرورش استان کردستان

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۸/۱۴) تاریخ پذیرش: (۹۵/۱۲/۱۰)

## The Role of Ali-Reza Khan Garrūsi in Accompany with and Opposition Against the Constitutionalism

Mohammad Marivani

M.A. Student and High School Teacher of the Ministry of Education in Kordestan Province

Received: (2016/04/11)

Accepted: (2017/02/28)

### Abstract

Ali-Reza Khan Garrūsi was born in Bijar of Garrūsi city in 1260 (AH). At the age of 15, he joined the government profession and about 54 years, he served in different military and government positions. When he was 18 years old he came to power of Garrūsi rule, but due to his lack of adequate experience, he disposed his position and thereafter, he started his position in military profession. From 1300 to 1329 (AH), he was frequently appointed ruler of Garrūsi and during those period of times, he attempted seriously to promote Garrūsi status, but in what fields he attempted and to what extent his efforts were effective are the considerable issues the current study is dealing with.

Despite the fact that Ali-Reza Khan was a tyranny, with the beginning of the constitutionalism and due to the time political necessities, he changed into a constitutionalist, but in 1329 (AH) he unexpectedly changed his mind and became against constitutionalism and constitutionalists as well and joined to Salar al-Dowleh Qajar who had revolted against the constitutional Revolution to suppress it. He, by performing this doubtful act, made the public confused about his thoughts and behavior as well.

The present paper, based on the reliable documents and resources, intends to study Ali-Reza Khan's personality as an influential figure in both great national and regional events of the Qajarid period, on or after the constitutionalism.

**Keywords:** Ali-Reza Khan, Garrūsi, Constitutionalism, Amir-Nezam Garrūsi, Bijar

### چکیده

علی‌رضاخان گروسی در سال ۱۲۶۰ق، در بیجار گروس، به دنیا آمد. در سن ۱۵ سالگی وارد خدمت دولت شد و ۵۴ سال در مشاغل مختلف نظامی و حکومتی به خدمت پرداخت. در سن ۱۸ سالگی به حکومت گروس رسید اما به دلیل تجربه کم، از حکومت معزول شد و از آن پس به مشاغل نظامی پرداخت. از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۲۹ق بارها حاکم گروس شد و در طی این سال‌ها با جدیت در جهت ارتقای گروس تلاش کرد؛ اما اینکه تلاش‌های ایشان در چه زمینه‌هایی صورت گرفت و تا چه حدی مثمر واقع شد؛ میبایست قابل توجه در این پژوهش است.

علی‌رضاخان باآنکه فردی استبدادطلب بود، با آغاز مشروطه و بنا به سیاست روز، به یک مشروطه‌خواه تبدیل شد؛ اما در سال ۱۳۲۹ق ناگهان به مشروطه و مشروطه‌خواهان پشت کرد و به سالارالدوله قاجار که برای سرکوبی نهضت مشروطه قیام کرده بود، پیوست. وی با این اقدام تردیدآفرین، همگان را درباره اندیشه‌ها و اعمالش سردرگم کرد.

این مقاله بر آن است تا براساس مدارک و منابع معتبر، شخصیت و عملکرد علی‌رضاخان را، به‌عنوان شخصی تأثیرگذار در حوادث بزرگ ملی و منطقه‌ای دوران قاجار، چه قبل از مشروطه و چه بعد از آن، بررسی کند و زمینه‌ها و عواملی که در تغییر دیدگاه بی‌دریغی وی نسبت به مشروطه دخیل بوده‌اند را نیز مورد کنکاش قرار دهد.

**واژه‌های کلیدی:** علی‌رضاخان، گروس، مشروطه، امیرنظام گروسی، بیجار

**۱. مقدمه**

در دوران قاجار، به محدوده شهرستان کنونی بیجار در شرق استان کردستان، گروس گفته می‌شد. مرکز ولایت گروس شهر بیجار بود که حاکمان و بزرگان این منطقه در آن زندگی می‌کردند. از دوران صفویه تا اواخر دوره قاجار حاکمان این منطقه از میان خوانین بزرگ طایفه کبودوند گروس انتخاب می‌شدند و افراد این طایفه، نسل اندر نسل حکومت بیجار گروس را در دست داشتند.

گروس در دوران قاجار به اوج قدرت و شهرت دست‌یافت و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی بزرگی را به ایران تقدیم کرد که یکی از شاخص‌ترین این افراد، علی‌رضاخان امیرتومان گروسی بود.

وی از طایفه کبودوند گروس و از افراد سلطنت‌طلب مستبد بود که سال‌های زیادی به‌عنوان حاکم گروس و فرمانده فوج گروس به منطقه و کشور خدمت نمود و با آغاز حکومت مشروطه، خود را یک مشروطه‌خواه تمام‌عیار نشان داد؛ به طوری که در محرم ۱۳۲۸ق، به کمک نیروهای دولتی و ستارخان در آذربایجان شتافت و حکومت نوپای مشروطه را نجات داد؛ اما در اواخر عمر خود، با انجام بعضی رفتارها، مردم منطقه را تا حدودی از خود رنجاند و حتی به مشروطه نیز پشت کرد و به دشمنان آن پیوست و در همین راه هم کشته شد.

ما در این پژوهش با سه سؤال مهم روبه‌رو هستیم:

۱. علی‌رضاخان گروسی قبل از مشروطه دارای چه عملکردی بود؟

۲. چه عواملی باعث شد تا علی‌رضاخان گروسی

خود را یک مشروطه‌خواه نشان دهد و حتی در این راه جان خود را نیز به خطر اندازد؟

۳. چه چیزی موجب تغییر دیدگاه دوباره علی‌رضاخان نسبت به مشروطه شد و او را در مقابل مشروطه قرارداد؟

این مقاله بر آن است تا ضمن توجه به زندگی شخصی و سیاسی علی‌رضاخان، به بررسی عملکرد ایشان بپردازد و نقش وی را در برخورد با حوادث و وقایع بزرگ کشور و منطقه مورد توجه قرار دهد.

**۲. علی‌رضا خان گروسی از تولد تا سال ۱۳۰۰ق**

علی‌رضاخان، معروف به امیرتومان، فرزند زین‌العابدین خان گروسی و پسرعمو و داماد امیرنظام گروسی، از خاندان کبودوند گروس بود و در سال ۱۲۶۰ق، در بیجار گروس به دنیا آمد.

در ۱۵ سالگی به خدمت دولت مشغول و یاور توپخانه شد. ۵ سال در رتبه یابوری بود و در عهد ناصرالدین شاه، در رجب ۱۲۸۱ق، در معیت میرزا محمدخان سپه‌سالار، به دفع ترکمانان مأمور شد. درازای خدماتش در آن سفر، منصب سرهنگی یافت و ۱۸ سال با این رتبه خدمت کرد و به سفرهای خوزستان، لرستان و... مأمور شد. (هاشم بن حسن، ۱۳۲۱ق: ۸)

در رجب ۱۲۷۸ق، با درگذشت زین‌العابدین خان در کلات، ناصرالدین شاه به پاس خدمات وی، علی‌رضاخان را به حکومت گروس منصوب کرد. (صنیع‌الملک غفاری، ۱۳۷۲: ۱/۳۳۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۸۴۲) اما از آنجاکه وی بسیار جوان و کم‌تجربه بود، در اداره امور دچار مشکل گردید. پس از حکومت برکنار و به امور نظامی گماشته شد.

گروس معزول شد و به‌جای وی عبدالحسین‌خان سالارالملک به حکومت رسید؛ تا اینکه در ذی‌قعدة ۱۳۰۲ق ایشان برای سومین بار حاکم گروس شد. (بدیعی، ۱۳۷۸: ۲۱۰)

روزنامه وقایع گروس در ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۰۳ق، به شرح گزارشی درباره اقدامات علی‌رضاخان می‌پردازد؛ در این گزارش این‌گونه آمده است:

ولایت گروس از اهتمامات و مساعی علی‌رضاخان سرتیپ و حکمران گروس، رو به ترقی و آبادی گذاشته است. من جمله در سنوات ماضی آب قصبه بیجار منحصر به یک چشمه بود که معروف به چشمه سراب است و در تابستان‌ها اگر این آب را به محلات قصبه می‌آوردند، باغات خارج از شهر بی‌آبی ماند و اگر به باغات می‌بردند، اهل قصبه در کم‌آبی بودند. معزی‌الیه سه سال است قناتی در سمت غربی قصبه احداث و جاری نموده است و آن را وقف قصبه نموده است که شب و روز در کوچه و محلات شهر جاری و باعث رفاه و شکرگزاری مردم و نظافت و آبادانی شهر شده است و هم‌چنین در سمت جنوب قصبه، اراضی وسیع بایری بود که به‌واسطه نبودن آب، زراعت نمی‌شد. از پشت کوهی که مشرف به این اراضی است، قناتی احداث کرده و به زحمات زیاد و مخارج گزاف که در بعضی جاها مجرای آن را از کوه تراشیده و بعضی نقاط دیگر به قدر ۲۰۰، ۳۰۰ زرع سنگ‌چین‌کرده‌اند، آب را به این طرف آورده و تمام آن اراضی لم‌یزرع را به باغات باصفا تبدیل کرده است که منظره بسیار باصفایی برای قصبه بیجار گردیده است و اسم آن صفحه را منظره گذاشته‌اند که اکنون تفرجگاه بسیار خوبی برای مردم قصبه شده است (روزنامه ایران، ۳/ ۲۴۴۴).

در اواخر سال ۱۲۹۷ق، همراه با اردوی حشمت‌الدوله، مأمور دفع حمزه آقای منگور شد (افشار، ۱۳۷۳: ۳۲۹-۳۳۲). در سال ۱۲۹۹ق، بعد از سرکوبی شیخ عبیدالله شمزینی و غائله حمزه‌آقا، علی‌رضاخان که به ریاست توپخانه آن اردو مأمور بود، به پاس خدمات شایانش در دفع غائله، به منصب سرتیپی نائل شد. (هاشم بن حسن، ۱۳۲۱ق: ۸)

### ۳. اقدامات علی‌رضاخان در حکومت گروس در طی سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۲۱ق

در اوایل سال ۱۳۰۰ق، علی‌رضاخان برای بار دوم به حکومت گروس رسید و در نهم ربیع‌الاول به عموم اهالی اعلان نمود: «چون غالباً حکام شرع گروس ناسخ و منسوخ بود و اگر احیاناً دو نفر با هم مرافعه داشتند، مدت‌ها محض جلب منفعت مرافعه‌ی آنها را طول می‌دادند. علی‌رضاخان سرتیپ به عموم اهالی اعلان نمود که من بعد هیچ حکم شرعی را بدون مهر و امضای حکومت قبول ننمایند و به اجزای حکومت غدغن کرد ادعای مردم تا محتاج به قسم نشود رجوع بمرافعه نکنند و خودشان به اسناد طرفین رسیدگی کرده احقاق حقوق نمایند» (روزنامه ایران، ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۰۰: ۳/ ۲۰۴۱).

علی‌رضاخان با این اعلامیه تلاش نمود تا برای اولین بار در گروس از نفوذ و قدرت روحانیت کاسته و حدودی از وظایف آنان را به حکومت واگذار نماید تا از این طریق هم از مراجعه اهالی به حاکم شرع کم کند و هم اینکه حکم حکومتی را اعتبار بیشتری دهد، به‌طوری‌که اعتبار حکم حاکم شرع را منوط به مهر و امضای حکومت می‌نماید. در اواخر سال ۱۳۰۰ق علی‌رضاخان از حکومت

در روز دهم صفر ۱۳۰۴ق به دارالخلافه رفت و حاجب الدوله کالسکه فرستاده او را با احترام به خانه برد و در ۱۲ صفر بحسب فرمان شاه، علی‌رضاخان را با کالسکه و با احترام به انبار دولتی بردند و بعد از پذیرایی او را زندانی کردند (شیخ رضایی، ۱۳۷۷: ۲۵۸ و ۲۶۱). امین السلطان به این امر قانع نشد و به حبیب‌الله خان، نایب‌الحکومه گروس، اعلام کرد کسانی که مورد ظلم و تعدی وی قرار گرفته‌اند، شکایات خود را ارائه کنند تا احقاق حق گردد؛ اما هیچ‌گونه شکایتی از وی صورت نگرفت (اسناد کتابخانه و سازمان اسناد ملی ایران، ش مدرک ۲۹۵۰۰۷۱۰۳: ۱-۲) و امین السلطان به ناچار او را به سردشت مأمور کرد (افشار، ۱۳۷۳: ۵۴۶). البته خیلی زود، با توجه به عنایات امیرنظام گروسی، به گروس بازگشت و در همان سال حکومت گروس را بر عهده گرفت. این امر نشانگر نفوذ و قدرت واقعی این دو در دربار است که حتی در برابر امین السلطان - صدراعظم - نیز قرار می‌گیرند.

علی‌رضاخان در سال ۱۳۰۴ق برای بار چهارم حاکم گروس شد و در این دوران آرامش و امنیتی زیادی را در نواحی تحت امرش برقرار کرد، به طوری که کاروان‌های زیادی از زائرین آذربایجانی که راهی عتبات عالیات در عراق بودند، در گروس اُتراق می‌نمودند.

سرتیپ علی رضاخان در جمادی الثانی ۱۳۰۸ق از درجه سرتیپی به ژنرال آجودانی ارتقا یافت (روزنامه ایران، ۲۹ شوال ۱۳۰۸: ۴ / ۳۰۰۸) و تا یک سال بعد همچنان در منصب حکمرانی باقی ماند تا اینکه حکومت کرمانشاهان و کردستان و گروس دوباره به امیرنظام تفویض شد، اما این بار امیرنظام اداره گروس را به میرزا لطف‌الله، پیشکار گروس،

حاصل زراعت اهالی گروس، تا قبل از سال ۱۳۰۳ق، چیزی جز گندم، جو و بعضی حبوبات نبود، اما علی‌رضاخان چهل تا پنجاه نفر از اهالی یزد و همدان را، با اجرت‌های زیاد، به گروس آورد تا تریاک‌کاری و صیفی‌کاری به مردم بیاموزند و در واقع جمع زیادی از رعایا را این‌گونه از فقر و فلاکت نجات داد. همچنین هزاران نهال میوه، از جمله نهال بادام، گردو و ... را در دهات خود به عمل آورد و مجاناً در اختیار ملاکین و رعایای گروس قرارداد تا با غرس آنها در دهات خود، باعث آبادی ولایت شوند. در گذشته گوشت یک من دو هزار دینار بود که علی‌رضاخان غدغن کرد و اعلام کرد که گوشت باید منی سی شاهی فروخته شود و قصابان شاکی شدند. حکومت چند رأس گوسفند خرید و ذبح کرد و وزن نمود معلوم شد که از منی سی شاهی هم کمتر می‌شود به این ترتیب حکومت مجدداً حکم کرد که گوشت را فقط منی سی شاهی بفروشند و دیناری بیشتر از آن نفروشند. (همان: ۲۴۵۲ / ۳)

با توجه به مطالب ذکر شده، پیداست که علی‌رضاخان طی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۳ق منشاء خدمات شایانی در بیجار بوده و با اقدامات خود موجب ترقی این شهر شده است. وی با ایجاد قنات‌ها و آموزش صیفی‌کاری به مردم، نقش بزرگی در توسعه و آبادانی بیجار و گروس ایفا کرد و وضعیت اقتصادی خیلی از اهالی را رونق بخشید.

در محرم سال ۱۳۰۴، به دلیل عدم اطاعت از فرمان حکومتی، مورد غضب امین‌السلطان، صدراعظم وقت، قرار گرفت و از حکومت معزول و از گروس اخراج و به تهران احضار شد. (مربوانی، ۱۳۹۱: ۶۷)

دستور وی، ویران و مردمان آن متواری شدند. وی دائماً به کشمکش با خوانین ولایات اطراف و حتی خوانین گروس می‌پرداخت و به دشمنی سرسخت برای خوانین گروس و حتی برادران و عموزادگان خود تبدیل شد. با مردم به‌گونه‌ای خصمانه رفتار نمود که اهالی گروس از تعدیات وی بارها به حکومت مرکزی شکایت کردند. به دلیل همین رفتارها گاهی از وی به نام علی‌رضاخان دیوانه نام برده‌اند. تا اینکه در جمادی‌الاول سال ۱۳۲۰ق از حکومت گروس عزل شد و مشیرالسلطان بر جای او نشست. (سپهر، ۱۳۶۸: ۲۹)

از آنجا که این‌گونه اقدامات علی‌رضاخان پس از مرگ امیرنظام گروسی در سال ۱۳۱۷ق صورت گرفت، به نظر می‌رسد که ایشان با مرگ امیرنظام، خود را یکه‌تاز و همه‌کاره گروس می‌بیند و غرور و تکبر چنان در وی قدرت می‌گیرد که او را وادار به اقداماتی دیوانه‌وار می‌کند. به طوری که عین السلطنه در روزنامه‌ی خاطرات خود در خصوص دیوانگی‌ها و ظلم و ستم علی‌رضاخان چنین می‌نویسد: «با علی‌رضاخان دیوانه، حاکم گروس، متصل مکاتبه داریم. جواب کاغذها آنچه متعلق به طلب حاجی سید عبدالله است، مسامحه و طفره است، آنچه راجع به مفخم نظام و صمصام نظام است، فحش و دعوا است. امسال مجدداً برادرهایش و تمام محترمین، تاجر و کسبه گروس به تهران به تظلم رفتند ابقا به احدی نمی‌کند. آتش روشن کرده که به نوشتن درست نمی‌آید. داروندار مردم را گرفته، برادرهایش را لاشئ محض کرده، تمام دهات آنها را خراب و ویران کرد. باینکه دو سال است تظلم می‌کنند و فریاد می‌زنند، احدی گوش نمی‌کند و روزبه‌روز بر جرئت علی‌رضاخان افزوده شده، چیزی نخواهد گذشت که گروس تماماً خراب می‌شود.»

سپرد (همان، جمادی‌الثانی) و علی‌رضا خان از حکومت کنار گذاشته شد؛ که این واقعه بیانگر بروز اختلاف مابین این دو می‌باشد.

در رمضان ۱۳۱۳، امیرنظام گروسی به حکومت کرمانشاهان، همدان و ولایت ثلاث (تویسرکان، ملایر و نهاوند) منصوب شد و عبدالحسین‌خان فرزندش را به حکومت ولایت ثلاث فرستاد. (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۰: ۱۹۰)

در این زمان برای بار پنجم علی‌رضاخان به حکومت گروس برگزیده و به منصب امیر تومانی نیز مفتخر شد. به حکومت رسیدن علی‌رضاخان در دورانی که امیرنظام قدرت زیادی در کشور داشت، بیانگر این مطلب است که این دو اختلافات گذشته را رها کرده و در کنار هم قرار گرفته‌اند.

علی‌رضاخان این بار قاطعیت و خشونت و ظلم بیشتری را نسبت به دوره‌های گذشته از خود نشان داد که موجب اعتراض بعضی از اهالی گروس گردید (مریوانی، ۱۳۹۱: ۶۸). وی این بار تا اواسط سال ۱۳۱۶ق در گروس حکومت کرد تا اینکه عبدالحسین‌خان سالارالملک از حکومت کردستان عزل و حاکم گروس شد.

در اواخر سال ۱۳۱۸ق بازهم علی‌رضاخان به حکومت گروس رسید (شیبانی، ۱۳۶۶: ۳۷۴) و تا سال ۱۳۲۰ق در این مسند باقی ماند.

علی‌رضاخان از سال ۱۳۱۸ق به بعد دست به اقدامات ناباورانه‌ای زد که وجهه خود در بین مردم را خراب کرد و درواقع حاصل زحمات یک‌عمر خود را بر باد داد. وی که در جوانی حامی مردم بود و خدمات شایانی برای سربلندی و آبادانی گروس انجام داد، در دوران پیری دست به ظلم و تعدی نسبت به مردم گروس زد و حتی روستاهایی به

(سالور، ۱۳۷۷: ۲/۱۵۸۳)

جمادی‌الاول ۱۳۲۱: ۵/۸۲

با عزل علی رضاخان، مشیرالسلطان حکمران جدید، از طرف خود نایب‌الحکومه‌ای را به گروس فرستاد که این امر با واکنش شدید علی‌رضاخان روبرو شد، به طوری که او را گرفته و به چوب بست (سپهر، ۱۳۶۸: ۲۹) و از گروس بیرون نمود. «اتابک در جمادی‌الثانی به او تلگراف کرد: که چرا این حرکات را انجام می‌دهی و البته به تهران بیا؛ که ایشان جواب تلگراف را می‌فرستد که: تو امین‌السلطان بیشتر نیستی که این جور احکام صادر می‌نمایی؛ و اعتنایی به او نکرد. امین‌السلطان از تهران پنجاه سوار با حکم دولت به گروس فرستاد و او را به تهران بردند». (همان، ۳۲) اقامت علی رضاخان در تهران چندان به درازا نکشید و ایشان مجدداً رضایت امین‌السلطان را به دست آورد و راهی گروس شد؛ اما پس از چندی، غارتگری‌ها و قتل‌های مکرر ایادی ایشان و تعدی و هتک حرمت وی نیز نسبت به مردم، اهالی گروس را به ستوه آورد و باعث شد که یک‌صد نفر از خوانین و سادات گروس به تهران رفتند و از علی‌رضاخان شکایت کردند. محمدعلی میرزا ولیعهد دست خطی در عزل علی‌رضاخان و دستگیری آقا مراد از ایادی وی صادر کرد. اما ایشان تمکین نکرد و با سیصد سوار از اشرار و ایادی راهی تهران شد و در منزل علی‌اصغرخان اتابک پناهنده شد که دو روز بعد (۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۱) امین‌السلطان از صدارت عزل گردید. پس از عزل ایشان، از طرف دولت جدید مشیرالسلطان حکمران جدید گروس راهی محل مأموریت خود شد و علی‌رضاخان به مدت یک سال در توپخانه تهران حبس گردید. (روزنامه مجلس، سال اول، ۱۹ صفر ۱۳۲۵: ص ۴ - روزنامه ایران،

علی‌رضاخان مردی مستبد و جاه‌طلب و در عین حال وطن‌پرست و مذهبی بود و تلاش می‌کرد تا آثاری در این زمینه‌ها از خود به یادگار گذارد. وی در سال ۱۳۰۹ق دستور بافتن فرش‌هایی به نام بار عام یا سرتاسری داد و آن را وقف مجالس آل عبا نمود که این فرشهای ارزشمند هم‌اکنون نیز در حسینیه بیجار هم‌چنان ماندگار و نماد و نشانی از توجه وی به مسائل مذهبی است. در سال ۱۳۱۷ق نیز به زیارت مکه و عتبات عالیات رفت در نجف اشرف با علما دیدار کرد و نزد شیخ هاشم کاظمینی، از علمای عصر رساله‌ای با عنوان *شرف ایرانی* یافت و خواهان چاپ و انتشار آن گردید و در این باره در مقدمه رساله چنین آورد:

... چون ابتدای و انتهای این کتاب شرف و افتخار اهالی ایران بود، هیچ سوغاتی برای هم‌وطنان محترم خود بهتر از نشر این رساله ندیدم و او را به رساله شرف موسوم نمودم. (هاشم بن حسن، ۱۳۲۱: ۱۰)

علی‌رضاخان در جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۱ شش‌دانگ یک قطعه باغ، معروف به پارک (شامل قسمتی از پارک امروزی پانزده خرداد و قسمتی از بیمارستان شهدای هفتم تیر)، و دو باب دکان جنب مسجد جامع بیجار را وقف نمود و مصارف آن را در جهت تعمیر مسجد جامع بیجار و تأمین روشنایی آن قرارداد و همچنین قریه‌رضاآباد گروس را به آستان قدس رضوی وقف کرد (مربوانی، ۱۳۸۷: ۲۶۲).

#### ۴. علی‌رضا خان گروسی و مشروطه‌خواهی

علی‌رضا خان قبل از انقلاب مشروطه نزدیک به بیست سال، با استبداد تمام، در گروس حکومت کرد و با پیروز شدن نهضت مشروطیت، مانند سایر

احضار شد (همان، ش ۱۳، اول ذی‌قعدة ۱۳۲۴: ۴). شرف الدوله در *روزنامه خاطرات* خود می‌نویسد: ششم صفر ۱۳۲۵ ه.ق که آخر سال یونت ایل است، طرف صبح علی‌رضاخان گروسی و سهام الدوله و برادر مستشارالدوله به منزل بنده آمدند. علی‌رضاخان می‌گفت که من را از جانب مجلس مجاز و مختار می‌کردند لایحه‌ای به این مضمون نوشته بر در دارالشورا نصب می‌کردم که ملت ایران جز از ذلت از سلطنت قاجاریه نتیجه و فایده‌ای نبرده‌اند. نتیجه دولت قاجاریه عبارت بود از دست دادن قفقازیه و ترکستان و افغانستان و دریای مازندران و قروضات زیاد و اسیر و ذلیل شدن ایرانیان در مقابل امتیازاتی که به خارجه داده‌اند. (کلانتری باغمیشه، ۱۳۷۷: ۸۳) این‌گونه به نظر می‌رسد که علی‌رضاخان، بعد از اینکه به تهران احضار شد، به این نتیجه رسید که نمی‌توان در مقابل تندباد مشروطه ایستاد پس بهتر است تا با آن همراه شد، به همین دلیل بود که وی در تهران با مستشارالدوله، سهام الدوله و شرف الدوله که همگی مشروطه‌خواه بودند، همراه گردید و رسماً به‌صفت مشروطه‌خواهان پیوست.

هنگامی که در ربیع‌الاول سال ۱۳۲۵ میرزا علی‌اصغر خان تابک (امین‌السلطان) به‌عنوان رئیس وزرا و وزیر داخله منصوب شد، به دلیل سابقه دوستی، علی‌رضاخان را در ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ به حکومت گروس منصوب کرد (مریوانی، ۱۳۹۱: ۱۲۴) و علی‌رضاخان که قبل از مشروطه به‌عنوان یک حاکم کاملاً مستبد شناخته شده بود، در ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ به‌عنوان حاکم مشروطه‌خواه به حکومت گروس رسید که مورد اعتراض تعدادی از اهالی گروس از جمله برادر خودش، قاسم‌خان، قرار گرفت (روزنامه صبح صادق، سال اول، ش ۱۰۲، ۲

مستبدان آن روز خود را در مقابل عمل انجام شده دید، هرچند با اقداماتش در زمینه انتخاب نماینده گروس، در سال ۱۳۲۴ مخالفت خود را با مشروطیت کم و بیش نشان داد اما علناً توان آشکار کردن آن را نداشت.

وی در دربار مظفرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه نفوذ بسیار زیادی یافت و تمام خوانین گروس را نیز تحت فرمان داشت. در زمانی هم که حاکم گروس نبود، حاکمان گروس تحت تسلط و نفوذش بودند و حتی حاکمان ایالات و ولایات همسایه گروس نیز از قدرت و نفوذ وی واهمه داشتند.

علی‌رضاخان که از جمادی‌الاول ۱۳۲۱ به مدت یکسال در توپخانه تهران حبس شده بود، تا رجب ۱۳۲۳ که سالارالدوله شاهزاده قاجاری به حکومت گروس و کردستان رسید، در تهران باقی ماند تا اینکه همزمان با سالارالدوله، وی نیز به گروس وارد و به حضور شاهزاده سالارالدوله شرفیاب شد و مورد التفات او قرار گرفت. البته به حکومت ناحیه‌ای از کردستان یا گروس منصوب نگردید (مریوانی، ۱۳۹۱: ۷۰).

در آغاز مشروطه که مشیرالسلطان حاکم گروس بود، علی‌رضاخان برای برکناری او نامه‌هایی مبنی بر اینکه او ضد مشروطه است و حاضر نیست در گروس انتخابات انجام شود، نوشت و حتی نامه‌هایی را از طرف علما و تجار گروس جعل کرد و به مجلس و هیئت دولت فرستاد (روزنامه مجلس، سال اول، ش ۱۶، ۷ ذی‌قعدة ۱۳۲۴: ۴). اما تعدادی از تجار و علمای درجه اول گروس، طی نامه‌هایی علت اصلی نابه‌سامانی و به تأخیر افتادن انتخابات را وجود علی‌رضاخان بیان کردند و به همین دلیل علی‌رضاخان در اواخر شوال سال ۱۳۲۴ به تهران

رجب ۱۳۲۵: ۳).

امیرتومان بعد از انقلاب مشروطه تصمیم گرفت تا یک مدرسه در بیجار تأسیس نماید؛ به همین منظور در روزنامه صبح صادق، به تاریخ ۱۴ جمادى الثانی ۱۳۲۵، اعلامیه‌ای به این شرح به چاپ رسید:

چون به همت مردانه جناب حاجی علی‌رضاخان امیرتومانمدرسه رضائیه در گروس عن‌قریب مفتوح خواهد شد و یک نفر معلم ابتدایی فارسی عالم و مطلع به ترتیبات جدید و یک نفر معلم ریاضی‌دان و فرانسه دان برای مدرسه مزبوره لازم است. هر کس برای این خدمت به عالم معارف حاضر است به اداره صبح صادق اطلاع بدهند تا قرار حقوق ایشان گذاشته و روانه شود... (همان، ش ۹۰، ۱۴ جمادى الثانی ۱۳۲۵: ۴)

به نظر می‌رسد که این مدرسه در گروس توسط علی‌رضاخان و با کمک میرزا محمد گروسی تأسیس شد و تا شورش سالارالدوله و پیوستن علی‌رضاخان به او دایر بوده است. وی همراه مبلغ سی تومان از عایدات املاک خود را جهت اداره این مدرسه به شخص میرزا محمد می‌داد و از سایر اهالی نیز برای مدرسه اعانه جمع‌آوری می‌کرد، به‌طوری‌که کار مدرسه بالا گرفت و دارای پنج کلاس و ۱۵۰ نفر شاگرد شد. (اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، عنوان سند: صدور مجوز تأسیس مدرسه در گروس، ش مدرک ۲۸/۱۰۰۲۹۷۰، سال ۱۳۳۰: ۳)

در روزهای ۱۴ و ۱۵ جمادى الثانی ۱۳۲۵ در بهارستان تهران، به مناسبت اولین سالگرد پیروزی مشروطیت، جشن بزرگی به عنوان جشن ملی برگزار شد که جمع مصارف این جشن بیش از ۳۲۰۰۰ تومان بوده است. جهت برگزاری این جشن تعدادی از بزرگان کشور، از جمله اعیان و اشراف و تجار

کمک شایانی نمودند و علی‌رضاخان گروسی نیز پانصد تومان کمک کرد. (روزنامه صبح صادق، سال اول، ش ۱۱۶، ۱۹ رجب ۱۳۲۵: ۳)

علی‌رضاخان با کمک مالی به جشن ملی مشروطیت در تلاش بود تا وجهه‌ای ملی به دست آورد و با کسب نام و آوازه‌ای از طریق رسانه‌ها، در صف بزرگان مشروطه قرار گیرد.

علی‌رضاخان در شعبان ۱۳۲۵ق در انجمنی به نام انجمن خدمت حاضر شد و مانند سایر حکام مستبد و درباریان قاجار در این مجلس سوگند یادکرد که به مشروطیت وفادار بماند. شرف الدوله در این باره آورده است:

امروز (۲۲ شعبان ۱۳۲۵) عموم سرداران و امرا و اجزای شاه به قرار تفصیل ذیل به مجلس آمدند: جلال الدوله، علاءالدوله، ظفرالسلطنه... عزیزالسلطان، علی‌رضاخان گروسی و شاهزاده موثق الدوله و ... و قسم یاد نمودند به ملت و مملکت ایران و سلطنت مشروطه خیانت ننمایند. (کلانتری باغمیشه، ۱۳۷۷: ۱۲۹)

در این دوره علی‌رضاخان سعی کرد تا از اقدامات مستبدانه خود بکاهد ولی این تصمیم با خلق‌وخوی وی متناسب نبود و خیلی زود دوباره به همان شخص مستبد و زورگو تبدیل شد. وی در این دوره، بیش از چند ماه حکومت نکرد؛ زیرا در هفتم رجب ۱۳۲۵هـ. ق که بصیرخلوت دربار محمدعلی شاه - که برادرزاده علی‌رضاخان بود - توسط عوامل ایشان به قتل رسید، به وزیر حکمران تهران دستور داده شد تا قاتل و همراه او خود علی‌رضاخان را دستگیر کند که خیلی سریع در همان شب قاتل را دستگیر کردند و علی‌رضاخان را تحت‌الحفظ، جهت بازخواست، به دربار بردند (روزنامه صبح صادق، سال اول، ش ۱۰۷، ۷ رجب ۱۳۲۵: ۱). عبدالله



شنیدم حرکت حاجی علی‌رضاخان در گروس، که علم مشروطه بلند کرده و با مفاخرالملک وزیر تجارت - مستشارالدوله وکیل آذربایجان، حاجی محمد اسماعیل مغازه، حاجی معین بوشهری همدست شده، مخالفت را آغاز کرده است و گفته شد مشروطه‌خواهان علم سرخ در حوالی پل منجیل برافراشته‌اند و جمعی از قزوین حرکت کرده، زیر آن بیرق جمع شده‌اند. اگر این مسئله صحت داشته باشد، جماعت کثیری در زیر آن بیرق جمع خواهند شد (کلاتری باغمیشه، ۱۳۷۷: ۳۲۹).

شرف الدوله همچنین به تاریخ ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ق می‌نویسد: «حاجی علی‌رضاخان از راه تملق و اظهار خلوص ارادت، تلگرافی به ملکه جهان کرده، ضمن اظهار مراتب جان‌نثاری، وجهی هم تقدیم داشته است. ولی از بس تلگراف‌های مجعول و ساختگی نشر کرده به مردم نشان می‌دهند، انسان به‌هیچ‌وجه اطمینان به صدق و کذب آنها ندارد» (همان: ۳۷۵). با این حال با توجه به اقدامات دوگانه علی‌رضا خان در طی سال‌های مشروطه، نامه‌نگاری وی با ملکه جهان و اظهار ارادت توسط ایشان چندان بعید به نظر نمی‌رسد.

بعد از پیروزی دوباره مشروطه‌طلبان در جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ق زمینه‌های برگزاری دومین دورهمجلس شورای ملی فراهم شد. اخلال در امر انتخابات توسط علی‌رضاخان موجب گردید تا عده‌ای از نمایندگان مجلس خواهان برکناری وی شوند (خسروپناه، ۱۳۸۴: ۵۰) و ایشان از حکومت عزل شد و در شوال ۱۳۲۷هـ ق شاهزاده یمین الدوله قاجار به حکومت گروس رسید. (سازمان اسناد ملی ایران، ش سند ۲۴۰، ش حلقه ۲۹۰، ش پرونده ۱۷: ص ۱)

کردستانی، قاتل بصیرخلوت، قصاص و همراه او، خدایار گروسی، به زندان محکوم شد و علی‌رضاخان نیز از تمام امتیازات و درجات خلعو زندانی شد. (همان، ش ۱۰۸، ۹ رجب ۱۳۲۵: ۲)

این برای چندمین بار بود که وی بنا به اقدامات مستبدانه‌اش دستگیر و زندانی می‌شد، اما برای اولین بار بود که از همه امتیازات و درجات خلع گردید و این از مزایای مشروطه بود که در واکنش به اقدام او به اجرا درآمد؛ هر چند که بستگان و افراد وابسته به علی‌رضاخان در گروس با انجام اقداماتی در پی بازگرداندن مجدد وی به حکومت گروس بودند.

در ۲۰ صفر ۱۳۲۶ق جمعی از بستگان و هواخواهان علی‌رضاخان، که از حکومت یمین الدوله ناراضی بودند، به‌زورمغازه‌ها را بستند و در مسجد جامع تجمع کردند و طی مخابره تلگراف مفصلی به مجلس شورای ملی، اعلام کردند که غیر از حکومت علی‌رضاخان، حکومت شخص دیگری را نمی‌خواهند. (روزنامه ایران، ۲۱ صفر ۱۳۲۶: ۵/۵۷۰)

هواخواهان علی‌رضاخان، باگذشت چندین روز، همچنان بر درخواست خود تأکید داشتند. بازار را تعطیل و در مسجد جامع شهر اجتماع نمودند. با چنین اقداماتی، علی‌رضاخان مجدداً در جمادی‌الاول ۱۳۲۶ق به حکومت گروس رسید (مریوانی، ۱۳۹۱: ۱۲۵).

در جمادی‌الثانی همان سال، با به توپ بسته شدن مجلس به فرمان محمدعلی‌شاه، دوره استبداد صغیر آغاز گردید و علی‌رضاخان، با وجود تعویض کابینه، همچنان حاکم گروس باقی ماند (همان‌جا).

شرف الدوله در روزنامه خاطرات خود، در وقایع ۲۴ محرم ۱۳۲۷ق می‌نویسد: خبر تازه که امروز

داوطلبانه به لشکر دولتی پیوسته بودند در هفتم محرم ۱۳۲۸ق وارد سراب شدند و به‌جانب اهر حرکت کردند تا ستارخان را از محاصره نیروهای رحیم خان آزاد سازند. (مستشارالدوله، ۱۳۶۲: ۲/۲۷۸)

علی‌رضا خان به کمک نیروهای دولتی در آذربایجان رفت و به تقویت شجاع الدوله که در کوه‌های هریس با حبیب‌الله خان شجاع لشکر پسر رحیم خان درگیر بود شتافت. قوای رحیم خان به گردنه مینق عقب نشست و در آنجا هم پس از جنگ‌های سخت شکست خورد. (بایبوردی، ۱۳۴۱: ۱۳۳)

ملک‌زاده‌نویسنده کتاب «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» می‌نویسد: «از نظر حق‌شناسی ناگفته نمی‌گذارم که در این اردوکنشی و جنگ‌ها حاجی علی‌رضا خان گروسی با چهارصد سوار شرکت داشت و در فیروزی که نصیب دولت مشروطه شد حق بسزایی دارد.» (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۶/۱۳۱۸ و ۷) فیروز عذیری به نقل از «روزنامه شمس» درباره علی‌رضا خان می‌نویسد: «او در نهب و غارت اردبیل در سن هفتادسالگی با ۴۰۰ نفر از فدائیان گروس به قراچه‌داغ آمده و پس از تصفیة امور آن محال و فرار رحیم خان به تبریز آمدند و از آنجا باز به اردبیل رفتند. مدت ۶ ماه در صفحه آذربایجان مشغول دفع اشرار و از کیسه خود متحمل خرج و مصارف این ۴۰۰ سوار گردید. شکر می‌نماییم که نمردیم و هم چون پیرمرد غیور و وطن‌خواهی در ایران دیدیم.» (۱۳۷۶: ۱۰)

در محرم ۱۳۲۸ق علی‌رضا خان دو گزارش درباره جنگ با رحیم خان به مستشارالدوله ارائه داد که یکی از آن‌ها متعلق به خود و دومین گزارش را

علی‌رضا خان بعد از انقلاب مشروطه به‌طورکلی رفتاری دوگانه از خود بروز می‌داد که هرکسی را دچار شک و تردید می‌کرد که آیا وی یک مشروطه‌خواه است یا یک سلطنت‌طلب مطلق؟ با این حال این‌گونه به نظر می‌رسد که افکار وی به سمت و سوی یک سلطنت‌طلب مطلق بوده، اما بر اساس سیاست وقت، خود را با شرایط و وضعیت قدرت همراه می‌کرد و سعی کرده تا در وقایع حوادث سیاسی ایران نقش فعالی را ایفا نماید. همان‌گونه که در جریان وقایع آذربایجان در روزهای پایانی سال ۱۳۲۷ق و روزهای آغازین سال ۱۳۲۸ق نقش مهمی را اجرا کرد.

۵. وقایع آذربایجان در اواخر سال ۱۳۲۷ و آغاز ۱۳۲۸ق

پس از تبعید محمدعلی شاه و به سلطنت رسیدن احمدشاه توسط مشروطه‌طلبان، روس‌ها در پی اولتیماتوم ۱۹۱۱م خود بی‌درنگ وارد شمال و غربی ایران شدند و شروع به تحریک و تشویق مخالفان مشروطه و طرفداران محمدعلی شاه نمودند. در این‌بین رحیم خان و ضرغام از هواداران محمدعلی شاه در آذربایجان دست به شورش زده و ایجاد ناامنی کردند و شهرهای خوی و اهر و قراداغ و اردبیل را در اختیار گرفته و نیروهای آذربایجان در مقابله با آنها دچار مشکل شده و ستارخان (سردار ملی) در اردبیل محصور گردید. در این زمان دنیروی دولتی، یکی به فرماندهی سردار محیی از راه انزلی و یکی به سرداری سردار بهادر بختیاری (جعفرقلی) و یفرم خان ارمنی از راه قزوین به‌جانب آذربایجان حرکت کرد و حاجی علی‌رضاخان امیر تومان گروسی همراه با ۳۰۰ سوار از گروس که

بودند عازم شدم که در قریهٔ گلنبر به اردو برسم ... در بین راه به سردار بهادر ملحق و متفقاً به اهر وارد شدیم. فعلاً در اهر منتظر دستورالعمل از طرف وزراء هستیم تا چه امر شود که به مقتضای آن اقدام و اطاعت نمایم.

اما این مطلب را نیز لازم دانسته عرض می‌نمایم و اگر از عرضش تقاعد کنم خیانت به مشروطه و اساس مقدسه خواهد بود. شر یک نفر رحیم خان از سر این مخلوق رفع شد هزاران رحیم خان مشغول قتل و غارت عرض و ناموس این رعیت بدبخت ایران هستند که اسم رحیم خان گم و بدنام است.

جز ادارهٔ جناب مستطاب اجل سردار بهادر بختیاری که جان داده‌اند و جان خائن را گرفته‌اند و فراری و متواری نموده‌اند نه به مال و نه به ناموس مردم دست‌اندازی کرده و به هم‌چنینادارهٔ جناب مسیو پیرم خان که ارمنیش می‌نامند، کاش سایرین هم به آن امانت و دیانت می‌شدند. به چشم خودم دیدم مال غارت زیرجامه‌زن‌ها را بردند و هتک ناموس کردند. حفظ ناموس خود را خواست بکنند با گلوله زدند و زن با عصمت را به قتل رساندند. نه یکی، چند فقره که همه را جناب سردار بهادر و مسیو پیرم خان دیدند. به منع و مذمت ایشان گوش نداده و در حضور ایشان که خود بنده نیز حضور داشتم می‌گفت باید مال تمام اهل قراداغ را به تاراج برد و عصمتشان را هتک و مردشان را قتل نمود.

نمی‌دانم مشروطه این است یا قسم دیگر باید باشد. به هر جهت فکری برای اهل آذربایجان بفرمایید. ادای حق نوع‌پرستی و مشروطه‌خواهی خود را نموده عرض کردم... بنده باجان و مال شخصی باکمال افتخار به خدمت ملت در این مسافرت موفق و مفتخر آمد. توقع دیناری نکرده و نخواهم کرد.

از وضع و رفتار سوار تبریز مدتی که در سراب توقف داشته‌اند با حضور قزاق و سالدات روسی

جعفرقلی خان بختیاری به شخص ایشان نوشته بود. این نامه‌ها حاکی از نقش مهم علی‌رضاخان در جریان این وقایع است که نویسندگان تاریخ مشروطیت خیلی به آن توجه نکرده‌اند و البته وی در این روزها چیزهایی را به چشم خود می‌بیند و مشاهده می‌کند که از مشروطه و مشروطه خواهان انتظار انجام آن را نداشته و خود به اساس مشروطیت شک می‌کند و می‌نویسد: «نمی‌دانم مشروطه این استویا باید طوری دیگر باشد.» (مستشارالدوله، ۱۳۶۲: ۲/ ۲۷۹)

اکنون در این بخش به نقل گزارش علی‌رضاخان که متعلق به محرم ۱۳۲۸ق است، می‌پردازیم:

قربانت شوم... بنا به امر تلگرافی حضرات اشرف آقایان رئیس‌الوزراء و وزیر داخله به تصویب ایالت جلیلهی آذربایجان از سراب به قریهٔ خواجه که سوارهای متمردين به آنجا آمده و آن خطوط را مسدود نموده بودند آمده و ارشد را که تمام قوهٔ رحیم خانی به او بسته بود تهدیدات کرد و از در اطمینان برآمده به فضل‌الله تعالی مؤثر آمده نریمان خان، اجلال نظام برادر بزرگش را به خواجه فرستاد که روانه تبریزش کردم.

خود بنده با قوای جنگی تبعیت جناب مستطاب اجل آقای سردار بهادر برای خانه‌های آنها عازم شدم و به ارشد نوشتم که اگر فوری به اردو و یا به نزد این‌جانب نیاید اهل و عیالشمارا اسیر خواهیم کرد. فوراً ضرغام به اردوی سردار بهادر و ارشد به خانهٔ خود آمده صبح زود بدون اسلحه نزد این بنده آمد. دیگر قوا و قوتی برای رحیم خان نمانده تاب مقاومت نیاورده فراری و به خاک روس رفت و سایر خوانین قراداغ عموماً نزد بنده آمده به عفو و مرحمت دولت و ملت مطمئن و امیدوارشان نموده خود به اردوی سردار بهادر که به تعاقب رحیم خان رفته

نمی‌دانم اطلاع دارید یا خیر؟ که چه تعدیات به اهالی سراب و اطراف نموده و چه آتشی کشیده‌اند...» (مستشارالدوله، ۱۳۶۲: ۲/ ۲۷۸-۲۸۰).

سردار بهادر بختیاری در هنگام وقایع آذربایجان با خط خود به علی‌رضا خان گروسی این‌گونه می‌نویسد:

«قربانت گردم یک ساعت درنگ جایز نیست. مثل برق خود را به دهات ضرغام برسان. اگر حضرت سردار ملی تشریف آورده‌اند به اتفاق، فوری خود را به دهات ضرغام برسانید. اگر طرف دهات زن و بچه خود آمد همان‌جا کار او را تمام کنید. اگر نیامد عقب سر او حرکت کنید. از دو طرف به خواست خدا در یک ساعت کار او تمام می‌شود. مبدا لنگ حرکت باشید» (مستشارالدوله، ۱۳۶۲: ۲/ ۲۸۱).

## ۶. حکومت گروس در سال ۱۳۲۹ق

در ۲۸ صفر ۱۳۲۹ق کلیمیان گروس طی نامه‌ای از محتشم‌السلطنه وزیر امور خارجه تقاضای کمک کرده و خواهان برکناری یمین‌الدوله و حکومت مجدد علی‌رضاخان شدند. (اسناد وزارت خارجه، عنوان سند: عریضه تظلمانه کلیمیان گروس، ش کارت ۵۶، ش پرونده ۷، ت سند صفر ۱۳۲۹ق: ۱)

در ربیع‌الاول همین سال هم عده‌ای از خوانین و امراء و رؤسای ولایت گروس با بیان اظهاراتی بر ضد حکومت یمین‌الدوله، خواستار به حکومت رسیدن علی‌رضاخان شدند؛ تا اینکه یمین‌الدوله در اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ق از حکومت گروس استعفا داد (سازمان اسناد ملی ایران، عنوان سند: درخواست حکومت گروس جهت علی‌رضاخان، ش سند ۲۴۰، ش حلقه ۱۳۳، ش پرونده ۶۳، ت سند: ۱۳۲۹ق: ۲۷۵) و باز هم علی‌رضاخان به حکمرانی رسید.

علی‌رضاخان بعد از مشروطه نیز هیچ‌گاه خوی استبدادی خود را از دست نداد و همچنان مستبد باقی ماند؛ به طوری که در جمادی‌الاول ۱۳۲۹ق که به حکومت گروس منصوب شد بلافاصله دستور داد تا عدلیه را که به تازگی در گروس تشکیل شده بود بسته، اعضای آن را متفرق و درب آن را قفل کنند. کارکنان عدلیه را تنبیه نمود و حشمت نظام، رئیس عدلیه، هم از ترس، تظلمات به خود را باوجود تلگراف‌خانه در گروس توسط تلگراف‌خانه زنجان به تهران مخابره نمود. سایر ادارات دولتی دیگر در گروس، اعم از نظمی، امنیه و... را هم تعطیل و به اهالی گروس تعدی کرد. (روزنامه مجلس، س ۴، ش ۹۳، ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۹ق: ۳) اقدامات علی‌رضاخان بعد از انقلاب مشروطه می‌تواند به دو جهت باشد. ۱- اینک مشروطه خواهی وی ظاهری و فقط برای رسیدن به حکومت و سایر مقاصد خود بوده است. چرا که وی در این مدت هیچ‌گاه مانند یک حاکم مشروطه رفتار نکرد و کاملاً نسبت به ادارات و کارکنان و مقاصد مشروطه بی‌اعتنا بود. ۲- شاید وی باطناً خواهان مشروطه بود اما از آنجاکه خوی استبدادی داشت و نیز شاید مواردی را از مشروطه خواهان دیده بود که باعث شده بود از حکومت مشروطه سرخورده شده باشد. همان‌طور که در کتاب *آبی آمده است*: «هنگامی که علی‌رضاخان امیرتومان، بنا به دلایلی، از حکومت مشروطه ایران سرخورده شد، به حمایت از سالارالدوله پرداخت» (بشیری، ۱۳۶۷: ۵).

## نقش علی‌رضا خان در شورش سالارالدوله قاجار

علی‌رضاخان در سال ۱۳۲۹ق در شرایطی به حکومت رسید که سالارالدوله، برادر محمدعلی‌شاه،

با اینکه بیش از دو سال از حکومت احمدشاه می‌گذشت، در این نامه محمدعلی‌شاه را پادشاه ایران می‌خواند و با تمام میل و شادکامی جهت زیارت خاک پای او لحظه‌شماری می‌کند.

علی‌رضاخان، بعد از پیوستن به سالارالدوله، به حاکمان اطراف نامه نوشت و خواهان تسلیم شدن آنان به سالارالدوله شد. سالارنظام را در ۲۶ رجب به نزد حاکم خمسه در زنجان فرستاد و آصف‌الدوله را تکلیف به تسلیم نمود. (اسناد مجلس شورای اسلامی، تقاضای اهالی گروس به مجلس جهت جلوگیری از تعدیات علی‌رضاخان، ش سند: ۲/۱۴۶/۱۵/۲/۳۵، ت سند ۱۳۲۹ق: ۱)

از آنجا که سالارالدوله با علی‌رضاخان روابط دوستانه داشت و به وی پیشنهاد وزارت جنگ داده بود، علی‌رضاخان نیز جهت کمک به وی و مهیا کردن لشکر و اردوی نظامی برای او از هیچ کاری دریغ نورزید و تا توانست از مردم باج و خراج گرفت و معادل بیست و پنج هزار تومان از مالیات گروس، گرفت و تقدیم به اردوی سالارالدوله کرد و برای پشتیبانی از او به مشروطیت پشت کرد، به طوری که طی تلگرافی به سالارالدوله نوشت:

ای مرا تو مصطفی من چون عمر / از برای خدمتت بندم کمر (آذری، ۱۳۷۸: ۱۸۸)

و در همین بحبوحه، یعنی در شعبان سال ۱۳۲۹ق، ولایت گروس ضمیمه کردستان و کرمانشاهان گردید و به سردار ظفر و سردار جنگ بختیاری سپرده شد و علی‌رضاخان از حکومت گروس معزول گردید. (اسناد کتابخانه و سازمان اسناد ملی ایران، ش سند ۲۴۰، ش حلقه ۴۱، ش پرونده ۵۹، ت سند ۱۳۲۹ق: ۳)

وی پس از برکناری، دردهم شعبان ۱۳۲۹ق با

به ادعای سلطنت علیه حکومت مشروطه شورش کرد و ایشان با آنکه حاکم دولت مشروطه بود، به سالارالدوله پیوست و نامه‌ای به محتشم‌السلطنه، وزیر امور خارجه نوشت و پیوستن خود به سالارالدوله را این‌گونه توجیه نمود: «... دو ماه است در ورود حضرت اقدس سالارالدوله و رسیدن احکام به این بنده و جواب و سؤال‌های تلگرافی که در جواب حضرت اشرف چهار روز قبل عرض کرده‌ام. با حضرت اشرف رئیس‌الوزراء خوب است، رجوع به تلگراف حضوری این بنده بفرمایند که اسلحه خواستم و نفرستاده‌اند تا اینکه حضرت اقدس باده هزار سوار آمد و کردستان را مسخر، گروس هم البته تاب مقاومت نداشته تسلیم شدند. اگر اغراض نفسانی و شارلتانی را کنار بگذارند، ذی‌حق بودن این بنده معلوم و مبرهن است که خادم مشروطه‌ام.

می‌گویند: که حفظ صد هزار نفس نموده‌ام این حال فعلاً علی‌اوسط‌خان، پسر شرف‌الملک در اینجا نایب‌الحکومه است مال مکاری‌ها گرفته توسط پسر نجم‌الدین به کردستان بردند خود بنده هم احضار شده باید مایوساً مجبوراً محققاً رکاب حضرت اقدس سالارالدوله بروم و بلکه به زیارت خاکپای اعلی‌حضرت اقدس امپراطوری کل ایران محمدعلی‌شاه قاجار اروحنا فداه نایل شوم...» (اسناد وزارت خارجه ایران، ش کارتن ۳۲، ش پرونده ۳۵، ت سند ۱۳۲۹ق: ۱۰)

مطالعه این نامه خواننده را به این باور می‌رساند که علی‌رضاخان واقعاً یک سلطنت‌طلب مطلق بود و فقط بنا به سیاست روز و جهت حفظ مقام و موقعیتش، خود را یک مشروطه‌خواه نشان داد. اگر غیر از این بود، با یک جرعه کوچک، دولت مشروطه را رها نمی‌کرد و به سوی سالارالدوله نمی‌شتافت.

کنند. حاکم زنجان گزارش همه این اقدامات را همه‌روزه به مقامات مربوطه در تهران اطلاع می‌داد و از آنها تفنگ و فشنگ و نیرو می‌خواست (افشار، ۱۳۶۴: ش ۱ - ۳: ۱۳۴).

جهان‌شاه‌خان امیر افشار نیز تمایل زیادی به پیوستن به سالارالدوله داشت اما چون علی‌رضاخان پیشکار و همه‌کاره سالارالدوله شده بود و با جهان‌شاه‌خان از گذشته دشمنی داشت، مانع نزدیکی جهان‌شاه‌خان به سالارالدوله شد. (همان: ۱۳۵)

جهان‌شاه‌خان عده‌ای سوار در اطراف سالارالدوله داشت و منتظر موقعیت بود تا به او بپیوندد. با تهران در ارتباط بود و اطلاعات آنان را نیز در اختیار داشت. همه‌روزه جاسوس‌های ایشان در میان سوار علی‌رضاخان کاملاً مشغول بودند و در پی فرصت می‌گشتند. حاجی نظم السلطنه در خاطرات خود، علی‌رضاخان را همه‌کاره و تحویل‌دار کل از هر جهت و سالارالدوله را سپرده‌اشان می‌داند و اعلام می‌کند که هرچه پول نقد هم می‌رسد به علی‌رضاخان تحویل داده می‌شود (همان، ش ۱ - ۳: ۱۳۶).

جنگ میان بختیاری و سالارالدوله در گرفت و سپاهیان سالارالدوله با یک حمله سپاه لر پا به فرار گذاشتند. مردوخ می‌نویسد: «علی‌رضا خان گروسی و جعفر سلطان اورامی، که محلشان مرتفع بوده، به داد اردو رسیدند که نگذاشته‌اند مجاهد و بختیاری اردوی شکسته را تعقیب کنند، و گرنه خود سالارالدوله هم دستگیر و تمام اردو نیز کشته یا اسیر می‌شدند.» (مردوخ، ۱۳۷۹: ۵۲۷)

علی‌رضا خان در شورش سالارالدوله نقشی اساسی را ایفا کرد و در جمع‌آوری سپاه سالارالدوله بسیار پرتلاش ظاهر شد؛ به طوری که به سران ایلات و طوایف گرد نامه‌های بسیاری نوشت و از

تعدادی سرباز و سوار توپچی در محله فیض‌آباد وارد خانه حاج حسن‌خان کلانتر شد و به اردوی سالارالدوله ملحق شد. (سلطانی، ۱۳۷۳: ۳ / ۵۶۱) هنگامی که وارد اردو شد، سالارالدوله سوار و اردوی آن‌چنانی نداشت، ایلات کلهر و دیگران حاضر به تمکین نبودند و خود گفته بودند ما سالارالدوله را می‌شناسیم، مردانگی ندارد، اما حالا که علی‌رضاخان چارقد فرستاده، ناچاریم به آمدن؛ و ایشان بارها در مجالس گفته بود که: اگر من نبودم، نه کردستان تسلیم و نه اردو برایش جمع می‌شد. (آذری، ۱۳۷۸: ۱۸۴)

سالارالدوله کم‌کم قدرت گرفت و تا حوالی ساوه پیش رفت و کسی توان مقابله با سپاهش را نداشت و به سوی تهران در حرکت بود. در سوم شوال ۱۳۲۹ ق سردار ظفر و سردار جنگ در نزدیکی ساوه به جنگ با سپاهیان سالارالدوله پرداختند، در این جنگ حیرت‌انگیز، سپاهیان دولتی با نهایت تعجب پیروز شدند و این برای دولت پیروزی بسیار بزرگی بود (کسروی، ۱۳۵۷: ۱ / ۱۹۲). فردای آن روز علی‌رضاخان وارد نوبران شد ولی وقتی رسید که سالارالدوله همراه اردویش از نوبران حرکت کرده بود. سالارالدوله شبانه‌گریخت و بقیه اردوی او هم روز پنجشنبه حرکت کردند. علی‌رضاخان وقتی وارد شد، اهالی نوبران و دهات اطراف جمع شدند و دو نفر از آنها را کشتند و دو توپ آنان را گرفتند و تمام اموال آنها را غارت کردند. مشارالیه با کمال افتضاح از آنجا فرار کرد. (دولت‌آبادی، ۱۳۵۳، ش ۳۶: ۵۷)

هنگامی که علی‌رضاخان پیشکار سالارالدوله شد، با تهدید خمسه، دائماً دست خط صادر می‌کرد که سرباز و توپچی و سوار باید فوراً حرکت کنند، حاکم و مأمورین دولت را بگیرند و بکشند یا از شهر خارج

بازگشت و یک عدد شصت‌تیری را همراه خود به گروس برد که با دستور دولت، جهان‌شاه‌خان امیر افشار، از کرسف<sup>۱</sup>، برسر او رفت و با او به جنگ پرداخت و جهان‌شاه‌خان پیروزو علی‌رضاخان را دستگیر کرد؛ و در نهایت وی را به قتل رساند (کسروی، ۱۳۵۷: ۱/ ۱۹۴).

جهان‌شاه‌خان امیر افشار بعد از دستگیری علی‌رضاخان، عده‌ای را به گروس فرستاد و خانه وی را، هرچه بود و نبود، غارت کردند و چندین هزار خروار غله را که در انبار داشت، به خمسه حمل نمودند. (افشار، ۱۳۶۴: ۱ - ۳: ۱۳۶)

نظم‌السلطنه، حکمران خمسه، گزارش دستگیری علی‌رضاخان را به قوام‌السلطنه، رئیس‌الوزراء، ارائه داد که وی دربارهٔ جواب قوام‌السلطنه‌می‌نویسد: «جواب بنده را ریاست وزراء رمز داده بود؛ فوراً بفرست علی‌رضاخان را بیارند. با حضور تمام ادارات دولتی محاکمه بکند و بدون معطلی دار بزند و تمام اموال سالار الدوله را صورت گرفته، تحویل رئیس مالیه داده شود.» (همان‌جا)

قوام‌السلطنه جوابی را که به نظم‌السلطنه نوشته بود، سواد آن را نیز قبلاً به جهان‌شاه‌خان رسانده بود. همان شب، در قریهٔ پیغمبر، ملکی خود امیر افشار که علی‌رضاخان را حبس کرده بودند، مقداری خمیر به گلوی ایشان کردند، خفه‌اش کردند. (همان‌جا)

در کتاب «سیمای بیچار گروس» راجع به واقعهٔ قتل علی‌رضاخان این‌گونه آمده است: «قوام‌السلطنه هم به جهان‌شاه‌خان که در کرسف خمسه، مجاورت گروس، عنوان ملک الطایفه را داشته، دستور می‌دهد

آنان درخواست حمایت از سالارالدوله را کرد، که تعدادی از آنان از جمله ایل کلهر، به سبب حضور علی‌رضاخان حاضر به همراهی با ایشان شدند. علاوه بر جمع‌آوری سپاه، علی‌رضاخان در جنگ‌ها نیز نقش عمده‌ای را بر عهده داشت و فرمانده و همه کارهٔ سالارالدوله بود و اگر سالارالدوله خیلی زود قدرتمند شد و مناطق زیادی را در اختیار گرفت، به سبب تجربه و کاردانی علی‌رضاخان بود و اگر ایشان نبود، چه بسا که خیلی زود، در همان جنگ‌های اولیه، سالارالدوله در همدان یا کرمانشاهان شکست می‌خورد و اسیر یا کشته می‌شد.

دستگیری و کشته شدن علی‌رضاخان سوار جهان‌شاه‌خان که دوروبر سپاه سالارالدوله بودند، علی‌رضاخان و بار و بنهٔ سپاه را زیر نظر داشتند و در هنگامهٔ جنگ، سیصد رأس قاطر کردستانی را که بار و بنه بر روی آنان سوار بود، دزدیدند و چون اغلب آن بارها، پول نقد و صندوق وجه بود، همه را بدون معطلی و یکجا به سمت خمسه روانه کردند. علی‌رضاخان هم سالارالدوله را رها کرد و با عدهٔ کمی از سوارهای شخصی گروسی به دنبال کاروان بار و بنه رفت. ولی در بین راه، بدون درگیری چندانی با سپاه جهان‌شاه، دستگیر شد. (افشار، ۱۳۶۴: ۱-۳، ۱۳۶)

کسروی سرانجام علی‌رضاخان را به‌گونه‌ای دیگر بیان می‌کند و می‌نویسد: از سران و پیشروان، کسانی که با سالارالدوله بودند، هر کدام به جایگاه خود گریختند که تعدادی از آنها مورد بازخواست قرار گرفتند؛ اما دستشان به بعضی‌ها نرسید. از جمله کسانی که بازخواست شدند، علی‌رضاخان گروسی بود؛ که وی بعد از شکست سالارالدوله به گروس

۱. از دهات خمسهٔ زنجان که ملک جهان‌شاه‌خان امیر افشار بود.

بودند. پس بیان اینکه ما همسایه هستیم و نباید بین ما خونی ریخته شود که در توضیحات کتاب سیمای بیجار گروس آمده، چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. ثانیاً: نظم‌السلطنه، حکمران خمره، خود در متن کار بوده و حتی وی نیز جهت قتل علی‌رضاخان از قوام‌السلطنه دستور داشت که ابتدا او را محاکمه و سپس اعدام نمایند.

در کتاب *خاطرات سیاسی فرخ*، درباره قوام‌السلطنه و دستور قتل علی‌رضاخان گروسی این‌گونه آمده است: «من می‌گویم (قوام‌السلطنه) در مقابل اشخاص خوش سابقه و باسواد احساس حقارت می‌کرد و این حقارت باعث می‌شد که او دست به تسکین آن بزند... آن‌هم به وحشت‌انگیزترین نوع و نحوی، آیا کسی هست ادعا بکند که او به درستی جهان‌شاه‌خان را بر علیه حاجی علی‌رضاخان گروسی شورانید و باعث گردیده بود که آن مرد را کشته و همه زندگانی او را به غارت برد؟ آیا کسی هست که بگوید نه این‌طور نیست. قوام‌السلطنه حق داشته است. راستی کسی هست...؟ اگر هست صدایش را بلند کند جواب بدهد بدون آنکه انصاف را فراموش کند.» (فرخ، ۱۳۴۷: ۱۱۵)

با توجه به خاطرات فرخ و سایر مطالب ذکر شده، به نظر می‌رسد که نه تنها جهان‌شاه‌خان با علی‌رضاخان گروسی عداوت و دشمنی داشته بلکه قوام‌السلطنه خود نیز دل‌خوشی از او نداشته است؛ به همین سبب قوام‌السلطنه خیلی زود دستور محاکمه و قتل ایشان را صادر و جهان‌شاه‌خان نیز بلافاصله آن فرمان را اجرا کرد و دستور داد تا آخرین فرد قدرتمند خاندان کبودوند گروس را به قتل برسانند. پس از قتل علی‌رضاخان، ولایت گروس و خاندان کبودوند آن هیچ‌گاه قدرت و شوکت گذشته خود را بازیافتند.

که باید علی‌رضاخان را بکشد. جهان‌شاه‌خان ابتدا امتناع می‌کند و به قوام‌السلطنه می‌نویسد: «ما همسایه هستیم و نباید بین ما خونی ریخته شود.» ولی قوام‌السلطنه بر این امر اصرار می‌کند تا اینکه جهان‌شاه‌خان سواران مسلح خود را که به توپ هم مجهز بوده‌اند، به طرف گروس می‌فرستد و در اراضی دهی به نام حاجی‌آباد، در شرق حسن‌آباد یاسو کند، میان طرفین جنگ شدیدی درمی‌گیرد. در نتیجه، سواران علی‌رضاخان شکست می‌خورند و علی‌رضاخان هم اسیر و در یکی از دهات خمره بازداشت می‌شود. جهان‌شاه‌خان ضمن نامه‌ای به قوام‌السلطنه می‌نویسد: «علی‌رضاخان دستگیر شده، او را به حضور می‌فرستم شما خودتان به هر ترتیب می‌خواهید عمل کنید. ولی قوام‌السلطنه در پاسخ اصرار می‌کند باید حتماً او را بکشید، لذا یک نفر مأمور می‌شود و شبانه به محل اسارت علی‌رضاخان می‌رود و با تپاندن دستمال تر به دهان علی‌رضاخان، او را خفه همی‌کند» (کوشا، ۱۳۸۴: ۱۷۱ - ۱۷۲).

در *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه* راجع به دستگیری علی‌رضاخان آمده است: «جهان‌شاه‌خان، علی‌رضاخان گروسی را گرفته حکم به قتلش شده است توسط کرده تا چه شود.» سپس در وقایع مربوط به ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۲۹ ق آمده است: «علی‌رضاخان گرفتار چنگ جهان‌شاه‌خان شده و او را مخفیانه به قتل رسانیدند. حالا می‌گویند سخته کرده یا تریاک خورده.» (سالور، ۱۳۷۷: ۳۵۷۰/۵)

به نظر می‌رسد که واقعه قتل علی‌رضاخان که توسط نظم‌السلطنه بیان شده است، به چند دلیل به واقعیت نزدیک‌تر باشد: اولاً: جهان‌شاه‌خان با علی‌رضاخان دشمنی دیرینه داشته و بارها در برابر هم جنگیده و تعدادی از دو طرف نیز کشته شده



## نتیجه‌گیری

علی‌رضاخان از خوانین بزرگ گروس و از طایفه کبودوند گروس بوده است که از ۱۵ سالگی به خدمت دولت درآمد و در نظام مشغول گردید و در سن ۱۸ سالگی به حکومت گروس رسید. ایشان قبل از مشروطه بیش از ۲۰ سال حکومت ولایت گروس را بر عهده داشت. او خلق‌وخوی استبدادی مطلق داشت، به طوری که گاهی به او امر امیرنظام گروسی و حتی امین‌السلطان صدراعظم نیز بی‌اعتنا بود و خود را بالاتر از آنان نیز می‌پنداشت. با این حال، در دوران قبل از مشروطه، با انجام اقدامات مفید و قابل توجه، مانند حفر قنات در نقاط مختلف، به آبادانی گروس کمک شایانی کرد که همین امر باعث محبوبیت وی در میان مردم منطقه شد؛ اما در سال‌های پایانی عمر خود با اقداماتی نادرست مانند فرستادن سواران مختلف به روستاها و گرفتن مالیات‌های پی‌درپی و ظلم و جور در حق مردم، موجب ویرانی برخی از روستاها و نارضایتی عمومی گردید.

علی‌رضاخان در جریان پیروزی نهضت مشروطه هیچ واکنشی از خود نشان نداد و پس از پیروزی نهضت، چون ناچار به همراهی با مشروطه بود، ظاهراً خود را مشروطه‌خواه نشان داد؛ هرچند که گاهی اوقات با اقداماتی ضدیت خود را با مشروطه نمایان می‌کرد مانند آنچه که در سال ۱۳۲۸ ق اتفاق افتاد و ایشان همه‌آدراتی را که به وسیله دولت مشروطه، در بیجار شکل گرفته بود، تعطیل کرد. بالاخره علی‌رضاخان در آخرین سال عمرش ضدیت خود را با مشروطه آشکار کرد و با اعلان شورش سالارالدوله قاجار و بازگرداندن حکومت دوباره به

محمدعلی شاه، وی نیز با پشت کردن به مشروطه، حکومت گروس را رها کرد و با همراهی سالارالدوله قاجار، برای بازگرداندن حکومت استبدادی به کشور تلاش کرد و در پس این وقایع جان خود را هم از دست داد.

## منابع

### الف: کتاب‌ها

- آذری، رضا (۱۳۷۸). *در تکاپوی تاج‌وتخت (اسناد ابوالفتح میرزا سالارالدوله قاجار)*. چ اول. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. به تصحیح محمداسماعیل رضوانی. ج ۳. تهران: دنیای کتاب.
- افشار، ایرج (۱۳۷۳). *گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی و نظامی امیرنظام گروسی*. چ اول. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- بایبوردی، حسین (۱۳۴۱). *تاریخ ارسباران*. تهران: ابن‌سینا.
- بدیعی، پرویز (۱۳۷۸). *یادداشت‌های روزنامه ناصرالدین‌شاه (۱۳۰۰-۱۳۰۲ ق)*. چاپ اول. تهران: سازمان اسناد ملی ایران پژوهشکده اسناد.
- بشیری، احمد (۱۳۶۷). *کتاب آبی*. مجموعه گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس. ج ۵. تهران: نشر نو.
- خسروپناه، مرتضی (۱۳۸۴). «گروس در عصر مشروطه». استاد راهنما کریم سلیمانی. مقطع کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- سالور، قهرمان‌میرزا (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*. روزگار نیابت سلطنت ناصرالملک

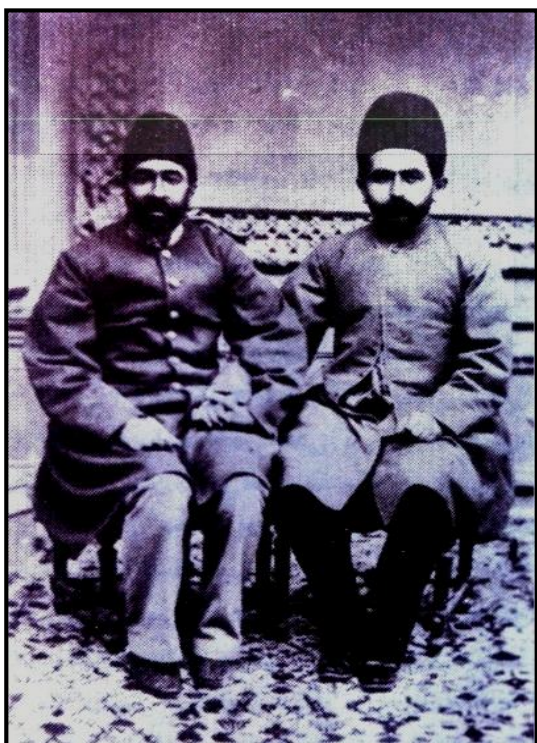
- همدانی. به کوشش ایرج افشار. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- سپهر، عبدالحسین‌خان (۱۳۶۸). *یادداشت‌های ملک‌المورخین «مرآت‌الوقایع مظفری»*. تصحیح و توضیح عبدالحسین نوایی. تهران: زرین.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۳). *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان از دوران ماقبل تاریخ تا کودتای بیست‌وهشت مرداد*. ج ۳. چاپ اول. تهران: سها.
- شبیانی، میرزا ابراهیم، صدیق‌الممالک (۱۳۶۶). *منتخب‌التواریخ*. گنجینه ایران و ایرانیان زیر نظر ایرج افشار. چاپ اول. تهران: علمی.
- شیخ رضایی، آذر (۱۳۷۷). *گزارش‌های نظمیه از محلات طهران*. ۱۳۰۳ - ۱۳۰۵ ق. ج اول. تهران: سازمان اسناد ملی
- فرخ، مهدی (۱۳۴۷). *خاطرات سیاسی فرخ*. تهران: امیرکبیر.
- صنیع‌الملک غفاری، ابوالحسن‌خان (۱۳۷۲). *روزنامه دولت علیه ایران*، جلد ۱، شماره‌های ۴۷۲ الی ۵۵۰، چاپ اول، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- کسروی، احمد (۱۳۵۷). *تاریخ مشروطه ایران «تاریخ هیجده ساله آذربایجان»*. ج ۱. چاپ نهم. تهران: امیرکبیر.
- کلانتری باغمیشه، میرزا ابراهیم‌خان (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات شرف‌الدوله ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق*. به کوشش یحیی ذکاء. چاپ اول. تهران: فکر روز.
- کوشا، محمدعلی (۱۳۸۴). *سیمای بیچار گروس و حسن‌آباد یاسوکند*. چاپ اول. تهران: انتشارات سیروان.
- مردوخ کردستانی، شیخ‌محمد (۱۳۷۹). *تاریخ کرد و کردستان و توابع یا تاریخ مردوخ*. چاپ اول. تهران: سازمان فرهنگی سیاسی کوثر.
- مریوانی، محمد (۱۳۸۷). *بیچار گروس در گذرگاه تاریخ*. چاپ اول. قم: انتشارات فقه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). *بررسی خاندان حکومتگر گروس در بیچار (از دوران صفویه تا پایان قاجار)*. استاد راهنما: علی رضا ملایی توانی. پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد. ارومیه: دانشگاه ارومیه.
- مستشارالدوله، صادق (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق «اسناد مشروطه ۱۳۲۵ - ۱۳۳۰»*. به کوشش ایرج افشار. مجموعه دوم. چاپ اول. تهران: انتشارات ایران و اسلام و انتشارات فردوسی.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۶۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، چاپ دوم. ج ۱. ۲. ۳. ۶. ۷. تهران: علمی.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۱). *حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر در تاریخ و جغرافیای کردستان*. تصحیح محمد توکلی. تهران: انتشارات توکلی.
- هاشم بن حسن (۱۳۲۱ ق)، *شرف ایران و افتخار ایرانیان*. به سعی و اهتمام علی‌رضاخان گروس. چاپ سنگی.
- ب: مقالات**
- افشار، ایرج (۱۳۶۴). «اسنادی از حاجی نظم‌السلطنه موسی‌خان میرپنج»، *مجله آینده*. س ۱۱. ش ۱-۳. ص ۱۲۴، ۱۳۹.
- دولت‌آبادی، سید محمدعلی (۱۳۵۳). «یادداشت‌های پراکنده». *مجله خاطرات وحید*. ش ۳۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). «بیچار گروس». وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (منتشر نشده).

ب: روزنامه‌ها

- روزنامه ایران در چهار جلد. از سال ۱۲۹۰ الی ۱۳۲۳ق.
- نهیة و تنظیم کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران: ۱۳۷۴.
- روزنامه صبح صادق. ج اول: سال اول از شماره ۱-۱۶۳ و ج دوم: سال اول ۱۶۴-۲۲۸ و سال دوم از ش ۱-۹۷. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- روزنامه مجلس. سال ۱۳۲۴ الی ۱۳۲۹ق

ت: اسناد

- ۱ ت - اسناد آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (به صورت میکروفیلم)
- شماره سند ۲۴۰. شماره حلقه ۴۱. شماره پرونده ۵۹
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۳ . \_\_\_\_\_ ۶۳
- \_\_\_\_\_ . ۲۹۰ . \_\_\_\_\_ ۱۷



- ۲ ت - اسناد آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (سند مادر)

- شماره مدرک ۲۹۵۰۰۷۱۰۳. تاریخ سند ۱۳۰۴ق  
\_\_\_\_\_ . ۲۹۷۰۱۰۰۲۸ . \_\_\_\_\_ ۱۳۳۰ق

- ۳ ت - اسناد آرشیو وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
- شماره کارتن ۳۲. شماره پرونده ۳۵. تاریخ سند ۱۳۲۹ق  
\_\_\_\_\_ . ۵۶ . \_\_\_\_\_ ۷

- ۴ ت - اسناد کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
- شماره سند ۲/۱۴۶/۱۵/۲/۳۵. تاریخ سند ۱۳۲۹ق.

